

اقتراح حافظ

برترین چهره‌ی تاریخی ایران کیست؟

کوروش، برترین چهره

پروین حق‌ستان - تهران

با سلام و تشکر از سردبیر دانشمند و گردانندگان این ماهنامه‌ی پُربار، در اقتراح «برترین چهره‌ی تاریخ ایران کیست؟» با این‌که در پیشگاه نویسندگان گرانمایه‌ی این ماهنامه من خود را قطره‌ی در برابر دریا هم نمی‌دانم، اما به خاطر عشق به میهن اسلامی‌ام ایران نظر خود را می‌نویسم.

به نظر من کوروش، چهره‌ی برتر می‌باشد، به‌دلیلی که ذکر خواهم کرد. او از خاندان شاهی انشان بود. از آن‌جایی که تصمیم به یگانگی سرزمین آریایی که در آن زمان شامل دو بخش ماد و پارس بود، گرفت، شاهنشاهی بزرگ هخامنشی را پایه‌گذاری نمود.

کوروش وقتی بابل را فتح کرد، نخستین اعلامیه‌ی حقوق بشر را صادر و با نهایت قدرت به اجرا درآورد و آن را بر روی سنگی بیضی شکل به خط میخی و به زبان فارسی باستان و علایمی نوشته شده که آقای کنت در کتاب Old persian Grammer آن را منتشر کرد و طبق آن همه‌ی دنیا را در زبان و آیین و مذهب و اجرای اوامر دینی آزاد گذاشت. این فرمان کوروش به‌طور مجزا بارها به چاپ رسیده است. دین شاه ایرانی در کتابش **اخلاق ایران باستان** می‌گوید: کوروش هیچ‌وقت در سر سفره‌ی غذا قبل از

مادرش دست به‌سوی طعام دراز نمی‌کرد که این از اخلاق اوستایی اوست. او به حیوانات مفید ترحم داشت و از قربانی کردن آن‌ها خودداری می‌کرد. اصولاً کوروش یک انسان خداشناس بود و محبت را بهترین عامل موفقیت می‌دانست، چنان‌که شاعر بزرگ حافظ می‌گوید:

شاه را به بود از طاعت صد ساله‌ی عمر
قدر یک ساعت عمری که در آن داد کند
در کتاب دانیال نبی (تورات، باب هشتم) می‌گوید: «روایی بر من دانیال ظاهر شد، دیدم در دارالسلطنه‌ی سوشن که در ولایت عیلام می‌باشد، بودم و دیدم نزد نهر اولای (کرخه‌ی امروزی) هستم، ناگاه قوچی که دوشاخ داشت، دیدم که به سمت مغرب، شمال و جنوب شاخ می‌زند و هیچ وحشی از دست او رها نمی‌شد». (خلاصه‌ی باب هشتم، آیه‌ی ۱ تا ۵). همین قسمت را که قوچ دو شاخ دارد، روان شاد مولانا ابوالکلام آزاد، وزیر فرهنگ مسلمان هندوستان در کتاب **ذوالقرنین** (یا کوروش کبیر) در تفسیر آیات ۸۳ تا ۱۰۰ سوره‌ی کهف، درباره‌ی شخصی به‌نام ذوالقرنین به‌معنی دارنده‌ی دو شاخ با توجه به تصویر برجسته‌ی کوروش که دو شاخ دارد و کارهایی که در این آیات به ذوالقرنین نسبت داده‌اند، مورد تایید قرآن مبین قرار گرفته است.

این کتاب گران‌قدر توسط دانشمند و تاریخ‌شناس جناب دکتر محمدابراهیم

باستانی‌پاریزی ترجمه و با توجه به تفاسیر بزرگ **المیزان** و **تفسیر نمونه** جمعی از دانشمندان حوزه‌ی علمیه زیر نظر آیت‌الله مکارم شیرازی، ضمن نقل نظرات مولانا ابوالکلام آزاد تایید گردیده. ما یکی از آن دلایل را از همان کتاب نقل می‌کنیم. در ماورای قفقاز آن طرف دوتا کوه قومی به‌قول قرآن به‌نام یاجوج و ماجوج زندگی می‌کردند، مردم جنوب‌آن کوه به کوروش شکایت می‌کنند و قرآن مبین می‌فرماید: ذوالقرنین دستور داد بین این دو کوه سد بسیار بزرگی با مواد بنایی و آهن ساختند و جلوی تهاجم آن‌ها را به جنوب گرفت. در آثار هنری اروپاییان چه نقاشی و چه داستان چه پیکرتراشی روی مس حکاکی شده، چهار تصویر است، دو **مرد** عنوان کتابی‌ست که تصویر سمت راست همان سباستین و تصویر سمت چپ کوروش است، تصویر سمت راست یک سگ به‌نماد وفاداری و سمت چپ در پایین تصویر کوروش شیری بالدار به‌نماد شجاعت و قدرت دیده می‌شود و در بالای سر آن دو مرد گردونه‌ی خورشید دیده می‌شود (نوشته‌ی دکتر غلام‌علی همایون، ص ۶۸). آرامگاه کوروش در پاسارگاد هنوز هم باقی‌ست، چون در آن‌جا مردی آرمیده است که به‌دلیل بی‌شمار که ما از تورات و قرآن نقل کردیم، به نظر تمام تاریخ‌شناسان و محققان در تاریخ بشریت نه تنها برترین، بلکه بزرگ‌ترین فرد تاریخ انسانیت است.

فردوسی، برترین چهره

عزت‌الله اولیخان (بازنشسته‌ی وزارت کشور)

- تهران

بدین‌وسیله با تقدیم سلام و آرزوی توفیق برای دست‌اندرکاران این ماهنامه‌ی پُرفیض و پُرمغز و پُرمحتوی مخصوصاً جناب پروفسور امین، به استحضار می‌رساند. بنده قبلاً ابیاتی در ستایش حکیم ابوالقاسم فردوسی برای بخش با‌شاعران امروز فرستاده بودم که در شماره‌ی ۳۲ حافظ در ذیل آثار رسیده، اشاره‌ی هم به وصول آن گردیده بود، اینک با تغییری که در شعر فوق به‌عمل آورده‌ام، آن را به‌عنوان پاسخ خودم به اقتراح اخیر به حضورتان تقدیم می‌دارم، چنان‌چه آن‌را قابل درج در اقتراح «برترین چهره‌ی تاریخی ایران» می‌دانند، خواهشمند است به عین عنایت نظر فرمایند.

تو ای میهنم! ای کهن سرزمین به چشم منی چون بهشت برین بنازم به تو جلوه‌گاه شکوه سر فخر داری به عالم چو کوه ز مهد عزیزت به‌پا خاستند هم آنان که دنیا بیاراستند بزرگان گیتی‌گشا و دلیر ابر رهبران و خردور وزیر چه مردان و نسوان با افتخار چه دانش‌پژوهان با ابتکار چه فرزنانگان سخن‌آفرین نوشتار و گفتارشان دل‌نشین از این بوم و بر خوش درخشان شدند به بستان خلقت گل‌افشان شدند به چشم خرد، جملگی برترند به دنیا سر و یک به یک سرورند ولیکن ز چشمان بنده‌ی حقیر همانا که فردوسی آمد کبیر الا ای سراینده از شهر توس سخن را بیاراستی چون عروس کمال خرد شد معلی ز تو جمال هنر در تجلی ز تو نهال شرف ریشه و شاخ و برگ کمر خم نکردی ز آفات مرگ چو ایران همیشه توانا بود «توانا بود هر که دانا بود»

نداری تو خود ذره‌ی کاستی «ز نیرو بود مرد را راستی» به‌حق کرده‌ی ادعا سال سی «عجم زنده‌ی کردم بدین‌پارسی» هویت ز تو یافت مام وطن بنازم به شستت ز تیر سخن زدی مرحباً نوبی خال هدف درآوردی از پا بسی بی‌شرف که آرش تویی ای کمانگیر ما قلم شد به‌دستت همان تیر ما «چو ایران نباشد تن من مباد» «بدین بوم و بر زنده یک تن مباد» ز حب وطن این ندای رسا رساندی به گوش زمان مرحباً چنین گفتمان از دل ملت است شرف‌نامه‌ی خلق با عزت است که دشمن بداند بگیرد به گوش اگر بهره دارد خرد یا ز هوش به گاه خطر جان به‌کف مردمان برآرد دمار از همه دشمنان ایسا مرد آزاده‌ی سرمندی نگشتی دمی بر مدار بدی بنا کرده کاخ سخن سربلند «که از باد و باران نیابد گزند» اصیل و نجیب از نژاد کیان حکیمی به‌خدمت بسته میان زبان از تو شد ماندگار این دری تو ما را غرور‌آفرین سروری سخن‌های نغزت چنان دل‌فروز از آن روح مردانگی در بروز پیامت عظیم و کلامت متین بود وام‌دار تو این سرزمین «دریغ است ایران که ویران شود» «کنام پلنگان و شیران شود» تو دل‌سوز و مشتاق این آب و خاک که درد وطن داری ای سینه چاک برنجی تو از سلطه‌ی اجنبی به مهر علی (ع) و به حب نبی (ص) تویی زال و سام نریمان ما به مردی قسم فخر ایران ما همان رستمی در منش پهلوان یل اسفندیاری و نوشین‌روان اگر پُر شد آوازه‌ات در جهان

به دل‌ها نشست تو ای مهربان ز نامت ابهت، بزرگی غرور به جوش آورد خون مرد غیور ابر ارزشی ای بلند پایگاه دل دوستان تو را جایگاه مخلص تویی و جهان در فنا بنازم به‌نامت که دارد بقا به تاریخ ما چهره‌ی برترین تویی، فاش گویم به استاد امین

خواجه نصیر طوسی

ناصر محمدی - مراغه

به‌نظر من، شخص الگو و چهره‌ی برتر تاریخ ایران، خواجه نصیر طوسی‌ست که هم عالم و دانشمند و هم سیاستمدار بود و توانست با نیروی هلاکوخان مغول، خلافت عباسی را ساقط کند. انقراض خلافت عباسی، برای ایران مهم بود و مخصوصاً تنها پس از سقوط بغداد بود که مذهب تشیع آزادانه در دولت مغول قابل تبعیت شمرده شد و علامه‌ی حلی توانست حقایق فقه جعفری را ثابت کند.

نادرشاه

محمود منصوری - تبریز

به عقیده‌ی من برترین چهره‌ی ایرانی نادرشاه افشار است، چون هم ایران را از فتنه‌های داخلی (افغان‌ها در آن زمان کشور مستقلی نبودند) امن کرد و هم در سطح جهانی برتری ایران را با فتح هند ثابت کرد و از همه مهم‌تر، پادشاهی هندوستان را به شاه آن کشور بخشید.

قره‌العین و پروین

ستاره شهیدی - قزوین

چرا تمام انتخاب‌های خوانندگان شما در بخش اقتراح مرد است؟ تاریخ ما را همین مردها خراب کرده‌اند. به عقیده‌ی من چهره‌ی برتر ایرانی، قره‌العین و پروین‌اند، دو زن شاعر و متفکر آزادی‌خواه.

مظفرالدین شاه

مسعود محمدزاده - اهواز

شاید انتخاب مظفرالدین شاه قاجار به عنوان چهره‌ی برتر ایرانی در طول تاریخ برای بعضی از خوانندگان کاملاً غیرمترقبه باشد، اما به نظر من این پادشاه صلح‌دوست و عادل و بی‌آزار، نوع پیشوایی است که در ایران کم به ظهور رسیده است. او از اختیارات و امتیازات خود گذشت و فرمان مشروطیت را امضا کرد و آن‌گاه با دلی آسوده و خاطری مطمئن دار فانی را وداع گفت. پدر او (ناصرالدین‌شاه) کشته شد، پسرش (محمدعلی‌شاه) به‌دست مردم و نوه‌اش (احمدشاه) به‌دست رضاشاه پهلوی از سلطنت خلع شدند. هم‌چنان که رضاشاه در غربت در ژوهانسبورگ و محمدرضاشاه در استیصال در مصر هر دو در بدترین شرایط و با ذلت از دنیا رفتند. اما مظفرالدین‌شاه با عزت تمام به خاک سپرده و عاقبت به خیر شد.

حافظ، وجدان بیدار زمان

غلام‌رضا نصرالهی (کارشناس تاریخ) -

اصفهان

درباره‌ی «اقتراح» مجله‌ی حافظ «برترین چهره‌ی تاریخ ایران کیست؟» مدت‌ها به فکر فرو رفته‌ام، حالا می‌توانم بگویم: چرا که نه؟ چرا حافظ برترین چهره‌ی تاریخ ایران نباشد؟

قبل از هر چیز تکلیفم را روشن کنم و بگویم من نه ادیب هستم و نه دانش‌آموخته‌ی ادبیات و نه همشهری خواجه‌ی شیراز. این را گفتم که شائبه‌ی احتمالی برطرف شود تا شاید بتوانم قضاوتی بی‌طرفانه داشته باشم.

حافظ، دارای ابعاد گوناگون و فراوانی است که ما را به‌سوی خود می‌کشاند و از میان ده‌ها هزار شاعر، دانشمند، شخصیت سیاسی، مذهبی و اجتماعی ایران چون خورشیدی تابان می‌درخشد. من قصد ندارم علل این دل‌ربایی و جاذبه‌های عجیب

حافظ را در میان مردم ایران و جهان بازگو کنم. من فقط از یک بعد خاص به حافظ می‌پردازم و از این زاویه او را برترین چهره‌ی تاریخی ایران می‌دانم.

در میان شاعران و نویسندگان و به تعبیری روشنفکران گذشته، تنها حافظ است که خودآگاهی عمیقی نسبت به جامعه‌ی خود داشته که با شجاعتی کم‌نظیر و در عین حال با شاعرانه‌ترین و زیباترین شکل به حقایق روزگار خود پرداخته است.

او با فراست و دقت و با نگاهی عمیق و موشکافانه آفات جامعه‌ی دینی عصر خویش را شناخته و در اشعار خود نمایانده است. نگرش ابزاری به دین، قرائت خشک و متصلب از شریعت، پوشاندن منافع و مصلحت‌های دنیوی در زیر نقاب ظاهرسازی و مقدس‌نمایی، بازکردن دکان ریاکاری، تحمیق، شست‌وشوی مغزی و عوام‌فریبی از سوی دولت‌مردان و شریعت‌مداران مورد نقد و اعتراض حافظ قرار گرفته است.

حافظ به زهدفروشی و مقدس‌نمایی می‌تازد و به رندی و خوش‌باشی خود می‌بالد:

فدای پیراهن چاک ماه‌روی‌ان باد
هزار جامه‌ی تقوا و خرقه‌ی پرهیز
او تقواسستیزی را به‌جای تقواپرهیزی
برگزیده است.

در روزگاری که مفتیان و شریعتمداران ظاهرین فقط درکی منجمد و خشک از دین دارند و از زیبایی‌های قمار عاشقانه با دوست بی‌خبرند، خطاب به آنان می‌گوید:

ما در پیاله عکس رخ یار دیده‌ایم
ای بی‌خبر ز لذت شرب مدام ما

منعم مکن ز عشق ای مفتی زمان
معذور دارم که تو او را ندیده‌یی
زهدفروشان خود را هدایت‌یافته و
مصون از گناه می‌پندارند و در پی دخالت در
کار دیگران، تفتیش عقاید و یافتن عیوب و
ضعف‌های دیگرانند:

یارب آن زاهد خودبین که به‌جز عیب ندید
دود آهیش در آینه‌ی ادراک انداز

آن‌ها در خودخواهی و لجاجت غوطه‌ورند و از عیوب و گناهان خود غافل‌اند و شاید می‌کوشند که آن‌ها را پنهان کنند. آن‌ها می‌کوشند که به‌زعم خود مردم را به ره راست! هدایت کنند. و چه زیبا و شجاعانه، شاعر رند شیراز دست آن‌ها را رو می‌کند:

محتسب شیخ شد و نسق خود از یاد بُرد
قصه‌ی ماست که در هر سر بازار بماند
آنان مردم را به ترس از خدا و قیامت
دعوت می‌کنند و به توبه فرا می‌خوانند و
گمان می‌کنند که کار بزرگی انجام داده‌اند:

واعظان کاین جلوه بر محراب و منبر می‌کنند
چون به خلوت می‌روند آن کار دیگر می‌کنند
مشکلی دارم ز دانشمند مجلس باز پرس
توبه‌فرمایان چرا خود توبه کم‌تر می‌کنند
گویا باور نمی‌دارند روز داوری
کاین همه قلب و دغل در کار داور می‌کنند
آنان بویی از عرفان و معرفت حق
نبرده‌اند، پس از این‌رو به مقابله با سالکان
طریق حقیقت برمی‌خیزند.

حافظ خود را معصوم نمی‌داند. او هم خودش را در معرض زهدفروشی و خودبینی می‌داند و در ضمن آوردن نام خود به سه تیپ اجتماعی جامعه‌ی خود که نماینده‌ی طبقات حاکم بر جامعه هستند، یعنی شیخ، محتسب و مفتی اشاره می‌کند: شیخ که شاید بتوان آن‌را زهدفروشان تن‌پرور و مسوولیت‌ناشناس تلقی کرد. و محتسب که نماینده‌ی اراده‌ی معطوف به قدرت از طرف حاکمان است و مفتی به‌عنوان مفسر رسمی دین و پاسدار قرائت اختصاصی از شریعت که هرگاه احساس خطر می‌کند، وارد میدان مقابله می‌شود:

می‌خور که شیخ و حافظ و مفتی و محتسب
چون نیک بنگری همه تزویر می‌کنند
در جامعه‌یی که طبقات حاکم این‌ها
باشند، وضعیت حق تعیین سرنوشت و
انتخاب آزادانه زندگی توسط مردم روشن
است:

اگرچه باده فرح‌بخش و باد گل‌بیز است
به بانگ چنگ مخور می‌که محتسب تیز است
صراحی و حریفی گرت به چنگ افتد
به عقل نوش که ایام فتنه‌انگیز است

در آستین مرقع پیاله پنهان کن
که هم‌چو چشم صراحی زمانه ریز است
به آب دیده بشویم خرقه‌ها از می
که موسم ورع و روزگار پرهیز است

دانی که چنگ و عود چه تقریر می‌کنند
پنهان خرید باده که تعزیر می‌کنند
در چنین جامعه‌ی بسیاری از مردم از
باب «خواهی نشوی رسوا، هم‌رنگ جماعت
شو» یا از ترس مجازات، یا غم نان، تسلیم
فضای موجود می‌شوند و خود را تابع نظم
حاکم قلمداد می‌کنند. آنان می‌کوشند که با
ظاهرسازی و پنهان کردن علایق و عقاید
واقعی خود، مطابق میل حاکمان رفتار کنند.
وقتی پای محتسب و عسس و گزمه و
داروغه برای اجرای شریعت به جامعه باز
شود و متولیان دین بخواهند با قهر، خشم،
حبس و زجر به جای گفت‌وگو و استدلال با
صاحبان‌اندیشه رفتار کنند، رعب و وحشت
بر جامعه حاکم می‌شود:

شد آن‌که اهل نظر بر کناره می‌رفتند
هزارگونه سخن در دهان و لب خاموش
به صوت چنگ بگویم آن حکایت‌ها
که از نهفتن آن دیگ سینه می‌زد جوش
فریب‌کاری دین‌فروشان در سایه‌ی
جهالت و بی‌خبری مردم و استفاده ابزاری از
دین حاصل شده بود. در این سکوت مطلق
گورستانی، آن‌ها هر کار که می‌خواستند،
کردند، تاروی سرانجام ابرها به کناری رفت
و پرده‌ها کنار زده شد:

حالی درون پرده بسی فتنه می‌رود
تا آن زمان که پرده برافتد چه‌ها کنند
اما درون پرده چه اسراری ست که
پرده‌داران از آشکارشدن آن در هراسند؟
کدام راز سر به‌مهر حلاج و عین‌القضات
و... را به سر دار می‌فرستد؟

حافظ با کنایه و طعنه، و با رندی
مخصوص خودش گوشه‌ی از آن اسرار
پشت پرده را برملا می‌کند:

فقیه مدرسه دی مست بود و فتوا داد
که می‌حرام ولی به زمال اوقاف است

صوفی شهر بین که چون لقمه‌ی شبهه می‌خورد
پاردمش دراز باد آن حیوان خوش‌علف

گرچه بر واعظ شهر این سخن آسان نشود
تا ریا ورزد و سالوس مسلمان نشود

این تقوی‌ام تمام که با شاهدان شهر
ناز و کرشمه بر سر منبر نمی‌کنم
حافظ، وجدان بیدار تاریخ ماست. به جز
او چه کسی را سراغ دارید که چنین
آزاداندیش، آگاه و دردآشنا باشد.

امام خمینی

علی اکبر جوادی - تهران

به نظر من اگر بخواهیم خوب قضاوت
و داوری کنیم، برترین چهره‌ی تاریخ ایران
شخص شخیص امام خمینی (ره) است که از
عرفان پلی به سیاست و از فقاقت و
مرجعیت پلی به براندازی رژیم ستم‌شاهی
زد. مردی که فاقد حتا یک چاقو بود،
توانست پنجمین ارتش دنیا را مقهور کند و
انقلاب اسلامی را به پیروزی برساند.

رضاشاه، چهره‌ی برتر تاریخ ایران

دکتر عباس بابک (استاد اسبق گیلان و

مازندران) - تهران

سال‌ها پیش برای اولین بار کتاب
بینوایان ویکتور هوگو، نویسنده‌ی نامدار
فرانسوی را می‌خواندم. آن‌جا که از فتوحات
و افتخارات سزار امپراتور روم یاد می‌کرد، به
جمله‌ی زیبایی از یک شهروند دل‌خسته‌ی
عاشق میهن برخوردارم که در من اثر عمیقی
گذاشت و هنوز به یاد دارم که می‌گفت: «اگر
سزار بزرگ به من همه‌گونه مقام و افتخار
دهد ولی ناچار به ترک عشق مادر خود باشم،
من به سزار بزرگ می‌گویم، عصای سلطنت
خود را بردار و برو، من مادر خود را دوست
می‌دارم، ای مدعی! من مادر خود را دوست
می‌دارم؟»

صرف نظر از دوران افتخارآمیز ایران
باستان که استاد بزرگوار توس به تفصیل در

شاهنامه‌ی گران‌بهای خود بیان داشته، در
تاریخ دو هزار و پانصد ساله‌ی مدون
شاهنشاهی ایران، شاهان بزرگی چون
کورش، داریوش، خشایارشا، اردشیر بابکان،
انوشیروان دادگر، شاه‌عباس، نادرشاه افشار و
بسیاری دیگر که اکنون با سرافرازی از آن‌ها
یاد می‌شود، بوده‌اند که اگر چه کم و بیش در
حفظ آرامش و عمران کشور و تامین رفاه و
آسایش ملت چه خدمات قابل تحسین
پرداخته‌اند، لیکن باید اذعان کنیم که وجه
مشترک همه‌ی پادشاهان و فرمانروایان
مستبد کم و بیش جنگ و خونریزی برای
تصاحب قدرت و بقای سلطنت بوده و اگر به
فتوحات و جهان‌گشایی‌ها پرداخته‌اند، برای
کسب افتخار و خودخواهی و خودنمایی و به
بهای خون توده‌ی ملت و کشتار انسان‌های
بی‌گناه صورت گرفته است و چه بسا با قتل
و غارت اموال و جواهرات سلطنتی
کشورهای مغلوب توأم بوده و برای ملت
ایران جنگ‌های بی‌حاصل و تلافی‌جویانه،
دشمنی و رسوایی به بار آورده‌اند.

و اگر آثاری هم از آن‌ها به‌جا مانده که
اکنون آثار تاریخی و افتخار ملی شمرده
می‌شوند، معمولاً با زور و ستم و به‌دست
چیره‌دست و کارگران زحمت‌کش ساخته
شده که نامی از آن‌ها نیست، ولی افتخار آن
برای شاهان باقی مانده است.

برای نمونه بد نیست که داستان
دل‌خراش «سنمار» معمار هنرمند قصر
خورتق که به‌دستور نعمان بن منذر، پادشاه
یمن ساخته شده و از عجایب جهان شمرده
می‌شود، یاد کنم. معروف است وقتی
ساختمان به پایان رسید، آن‌چنان با عظمت و
حیرت‌انگیز بوده که نظیر آن در جهان وجود
نداشت. پادشاه با خرسندی و خوشحالی
تمام پاداش فوق‌العاده و غیرقابل انتظاری به
«سنمار» معمار آن داد، به‌طوری‌که معمار از
این لطف فراوان شاهانه که انتظار آن‌را
نداشت، به هیجان آمده و ضمن
سپاسگزاری صمیمانه گفت: اگر می‌دانستم
که پادشاه مرا تا این حد مورد عنایت و
قدردانی قرار خواهد داد، قصری می‌ساختم
که تا دنیا برپاست کسی بهتر از آن نتواند
ساخت.

شاه از پاسخ این چنانی معمار به فکر فرو می‌رود و با خود می‌اندیشد، پس او می‌تواند بهتر از این هم بسازد. بسا ممکن است از شاه دیگری پادشاه بیش‌تری بگیرد و کاخ عظیم‌تر از این بسازد. با این اندیشه‌ی واهی معمار را به بالای بام ساختمان می‌برد و از آن‌جا به زیر پرتاب می‌کند تا دیگر کسی نباشد که قصری عالی‌تر بسازد.

در هر حال به نظر می‌رسد که اگر بی‌طرفانه و فارغ از تعصبات عقیدتی، حزبی و سیاسی بیاندیشیم به این نتیجه می‌رسیم که تنها پادشاهی که در طول تاریخ شاهنشاهی ایران به خصوص در زمانی که کشور در هرج و مرج، عقب‌ماندگی، و جهل و ظلمت فرو رفته و تحت نفوذ بی‌رحمانه‌ی سیاست‌های خارجی قرار داشته و در مدت کوتاهی امنیت و آرامش در کشور ایجاد و در مقابل عوامل فساد و بازدارنده ایستادگی نموده و با انجام اصلاحات بنیادی، وضع اجتماعی و فرهنگی کشور را دگرگون کرده و ایرانی نو و به‌کلی متفاوت با گذشته ساخته و در عین سلطنت به خدمت پرداخته، رضاشاه پهلوی بوده است.

اینک به‌صورت نمونه، پاره‌یی از اصلاحات بنیادی که زمینه‌ساز پیشرفت‌های علمی و اجتماعی کشور و به‌کلی بی‌سابقه بوده و اکثراً برای اولین بار به وقوع پیوسته و در تنویر افکار عمومی تأثیر به‌سزایی داشته و زیربنای ترقیات همه‌جانبه‌ی کشور محسوب است می‌پردازیم:

۱- ایجاد امنیت عمومی با سرکوبی اشرار و متجاوزین، کوتاه‌کردن دست منتفدین محلی، روسای ایلات و مالکین مقتدر و متجاوز و ایجاد وحدت و قدرت ملی در سرتاسر کشور.

۲- ایجاد ارتش نوین برای تأمین امنیت و حفظ استقلال و تمامیت کشور.

۳- اجرای قانون خدمت نظام وظیفه عمومی در تمام کشور.

۴- احداث و توسعه‌ی راه‌های شوسه‌ی ارتباطی در سرتاسر کشور پهناور ایران.

۵- احداث راه‌آهن سرتاسری شمال به

جنوب.

۶- تاسیس اداره‌ی آمار و ثبت احوال و اجباری کردن شناسنامه برای عموم.

۷- الغای القاب حتا امیر، خان و... و هم‌چنین حذف عناوین زائد مقامات کشوری و لشکری حتا عناوین خاندان سلطنت و محدودنمودن آن‌ها به نحو ساده و بی‌تکلف و چالپوسی.

۸- اصلاح امور مالیاتی، بودجه‌ی عمومی کشور، ارز، مسائل بانکی، نشر اسکناس و...

۹- توسعه‌ی فرهنگ و آموزش همگانی با تاسیس دبستان‌ها و دبیرستان‌ها و کوشش در احداث و توسعه‌ی ساختمان‌های آموزشی در شهرها و قصبات.

۱۰- تاسیس دانشگاه تهران و فرهنگستان ایران، هنرستان صنعتی و...

۱۱- اعزام دانشجو به خارج کشور برای ادامه‌ی تحصیل در رشته‌های مورد نیاز کشور.

۱۲- وضع قانون تقسیمات اداری کشور به استان، شهرستان، بخش، شهر و ده و حدود اختیارات و وظایف آن‌ها.

۱۳- اصلاح سازمان وزارت‌خانه‌ها و ادارات دولتی، وضع قوانین استخدامی، برقراری رتبه‌ی اداری و قضایی، تعیین پایه حقوق کارمندان و مزایای استخدامی و تخلفات اداری و امثال این‌ها.

۱۴- اصلاح و تبدیل نام شهرها و مناطقی که بر اثر هجوم بیگانگان منشا خارجی داشته و یا نامناسب بوده‌اند با تصویب فرهنگستان.

۱۵- رسمی‌کردن تاریخ هجری شمسی.

۱۶- ایجاد روابط حسنه‌ی کامله‌الوداد با کلیه‌ی کشورها با رعایت احترامات متقابل.

۱۷- الغای کاپیتولاسیون.

۱۸- برقراری وزن و اندازه و پیمانه‌ی یکسان برپایه‌ی علمی و اعشاری در تمام کشور همانند کشورهای مترقی اعم از متر، گرم، لیتر، سانتیگراد و اضعاف اجزای آن‌ها. گفتنی‌ست این ترتیب هنوز در امریکا معمول نشده و همان وزن و اندازه دوران

استعمار انگلیس باقی مانده و خیلی آهسته و به‌تدریج درصدد تغییر آن هستند و مشکلات حاصله از آن در مسائل علمی و عرضه‌ی محصولات و مبادلات تجاری، صنعتی به‌خصوص دارویی و غذایی محسوس است و ناگزیر به هر دو صورت برابر هم نوشته می‌شود.

۱۹- اصلاح دادگستری به سبک کشورهای مترقی با وضع قوانین حقوقی و کیفری و رعایت موازین شریعت اسلامی و حقوق کشورهای اروپایی. ضمن استفاده از فضایی حوزه‌ی علمیه و فارغ‌التحصیلان حقوق داخلی و خارجی و هم‌چنین تاسیس کلاس قضایی، تنظیم امور و کارهای دادگستری و امثال این‌ها.

۲۰- تاسیس اداره‌ی ثبت اسناد و املاک و دفاتر اسناد رسمی به‌منظور تثبیت مالکیت و تضمین صحت معاملات و...

۲۱- احداث کارخانجات دولتی و خصوصی نظیر کیسه‌بافی و ابریشم‌کشی رشت، گونی‌بافی و حریربافی چالوس، انواع کارخانجات نساجی اصفهان و...

۲۲- تنظیم ساعات شبانه‌روز که به سبک قدیم با ماخذ ظهر یا غروب آفتاب متداول بوده، به‌روش نجومی معمول جهان به‌صورت ۲۴ ساعته و مبدأ آن نیمه‌ی شب متداول شد.

۲۳- اصلاح قانون شهرداری‌ها و توجه کافی به عمران شهرها و احداث و توسعه‌ی خیابان‌ها و معابر قدیمی و امثال این‌ها.

۲۴- برقراری کلاه و لباس متحدالشکل به سبک اروپایی در تمام کشور. به‌طوری که لباس ایرانی و اروپایی یکسان شد و عملاً پوشش لباس‌های گوناگون که بعضی آثار بازمانده نفوذ و تسلط قدرت‌های متجاوز بیگانه بود به تدریج از میان رفت، به وحدت ملی تحکیم گردید.

۲۵- کشف حجاب و منع پوشش چادر زنان، گفتنی‌ست که برای نخستین بار رضاشاه خود و رجال دولت از قبیل ذکاءالملک فروغی، محسن‌صدرا لاشراف و... که همگی به اجرای فرائض و شعایر مذهبی مقید بودند، همراه همسرانشان

بدون چادر در ضیافتی که به همین منظور برپا شده بود، شرکت کردند. اگرچه این ترتیب با این که به کلی تازگی داشت به سادگی و بی‌اشکال صورت گرفت. ولی بر اثر رفتار زنده و موهن ماموران شهربانی، با اعتراض شدید مردم و متعصبین مذهبی و مخالفین مواجه شد و متأسفانه وقایع ناگواری در پی داشت.

۲۶- برای تحکیم مبانی دین و تکریم مقام روحانیت مقرر شد که استفاده از لباس روحانیت علاوه بر مراجع عظام، تحت ضوابط معینی مخصوص علما و مدرسین حوزه، وعاظ و مبلغین درجه‌ی یک مورد تأیید و جواز حوزه‌ی علمیه باشد و استفاده از عبا و عمامه برای افراد کم‌سواد و غیرروحانی ممنوع گردید.

توضیح آن که در آن زمان بعضی سادات و افراد عادی حتا بعضی مالکین و اعیان و تجار مومن بازار برای تشخیص و جلب اعتماد و اعتبار، عمامه و دستار بر سر و عبا بر دوش می‌گذاشتند و جنبه‌ی تقدس و روحانیت به خود می‌دادند.

۲۷- زنجیرزنی و قمه‌زنی و نظایر آن در سوگواری‌ها و اماکن مقدسه ممنوع گردید، البته انجام فرائض مذهبی و شعائر مذهبی در مساجد و مجالس وعاظ به کلی آزاد بوده است.

۲۸- به منظور حفظ و تعمیم نظم و انضباط، تسهیل شناسایی و پیشرفت سریع کارها برای دانش‌آموزان مدارس، کارمندان و شهرداری‌ها، ثبت احوال، گمرک، پست و تلگراف و بعضی ادارات لباس اونیفورم و کلاه کاسکت و با استفاده از منسوجات داخلی و علائم خاص که مبین کار و رتبه‌ی اداری آن‌ها باشد، برقرار گردید که بعضی تا سال‌ها بعد از شهریور ۱۳۳۰ ادامه داشت.

۲۹- آزادی عقاید مذهبی و اقلیت‌های دینی و تأمین حقوق اجتماعی آن‌ها همانند دیگر شهروندان ایرانی.

این‌ها و بسیاری مسائل دیگر چیزهایی بودند که در گذشته سابقه نداشتند و برای نخستین بار در کشور برقرار می‌شده و با

وجود تعصبات خشک جاهلانه و کارشکنی عناصر مخرب و مغرض اجرای آن‌ها کار ساده و آسانی نموده و به ابتکار و قدرت عمل و قاطعیت کافی نیاز داشته است. لذا ناچار از موضع قدرت و به صورت ضربتی به موقع اجرا گذارده شد و به تدریج اهمیت آن آشکار و مورد استقبال و تأیید جامعه قرار گرفت و اگر به نیروهای مخالف و فریب‌کار داخلی و خارجی کم‌ترین فرصتی داده می‌شد، بسیاری از آن‌ها تا امروز هم امکان اجرا پیدا نمی‌کردند، کما این که بعد از شهریور ۱۳۳۰ بعضی از آن‌ها متروک و به حال تعلیق درآمد.

مصدق، چهره‌ی برتر

وحید اکرمی - تهران

به عقیده‌ی من، برترین چهره‌ی ایرانی که باید برای نسل ما الگو باشد، زنده‌یاد دکتر محمد مصدق پیشوای نهضت ملی‌ست. دلایل آن را هم در سی و سه شماره‌ی ماهنامه‌ی حافظ خواننده‌ام؛ چون در نسل

ما، اطلاع کافی از مصدق به ما نمی‌دادند. مهم‌ترین دلیل من بر اهمیت مصدق، این است که وی از کیسه‌ی خودش خرج می‌کرد و به مملکت خدمت می‌کرد، در حالی که همه‌ی مدعیان خدمت به مملکت با در دست داشتن منابع مالی بیت‌المال مسلمین، ریخت و پاش کردند و می‌کنند و یا کار چندان مهمی نکرده‌اند و یا اگر هم کاری تمشیت داده باشند، ادعایی نسبت به جامعه نباید داشته باشند.

فی‌المثل، آقایی که در رأس یک نهاد قرار گرفته و با داشتن حقوق کلان وزارت و سفارت، وظایف محوله را انجام می‌دهد، الگوی خدمتگزاری راستین به جامعه نیست. او هیچ فرقی با یک راننده که پولی از مشتری می‌گیرد و او را به مقصد می‌رساند، ندارد، چون هر دو در قبال خدمات خود پول می‌گیرند، اما مصدق در طول خدمت نخست‌وزیری پولی از بیت‌المال نگرفت. لذا به عقیده‌ی من او چهره‌ی برتر تاریخی ایران است.

اقتراح جدید حافظ

برترین چهره‌ی تاریخی ایران کیست؟

کوروش؟ فردوسی؟ حافظ؟ خیام؟ بابک؟ رابعه؟ یعقوب لیث؟ حلاج؟ ابن سینا؟ ابوریحان؟ شاه‌عباس؟ نادر؟ کریم‌خان زند؟ قائم‌مقام؟ امیرکبیر؟ مصدق؟ یا؟

از نویسندگان و خوانندگان فرهیخته‌ی ماهنامه استدعا داریم که برترین چهره‌ی تاریخی ایران را از دیدگاه خود (با ذکر دلایل انتخاب خود) به ما معرفی کنند. پاسخ‌های شرکت‌کنندگان در اقتراح، پس از تصویب شورای سردبیری در مجله چاپ خواهد شد و همه‌ی پاسخ‌های رسیده (اعم از آن که در مجله نوبت چاپ به آن‌ها برسد یا نه) در کتابی جداگانه به چاپ خواهد رسید.

حافظ: خواهشمندیم در پاسخ‌های خود به اقتراح «برترین چهره‌ی تاریخی ایران کیست؟» از جهت کمی، رعایت محدودبودن صفحه‌های ماهنامه و از جهت سیاسی، رعایت حال مدیر و سردبیر مجله را که باید پاسخ‌گوی نوشته‌های شما نزد مراجع صاحب صلاح و سلاح باشد، بفرمایید.